

خشت اول در ترجمه نگاهی به ترجمه هرکه را دوست می‌دارم، تویی

مارال زاهدی

یکی از مهم‌ترین ایرادهایی که منتقدان و صاحب‌نظران از مترجمان مبتدی می‌گیرند آشنا نبودن با زبان مقصد است. اما نکته‌ای که مترجمان تازه‌کار نباید از آن غافل شوند و خشت اول ترجمه است آشنایی کافی مترجم با زبان مبدأ است. با نگاهی به بعضی ترجمه‌ها می‌بینیم که مترجمان این آثار، تسلط نداشتن به زبان و فرهنگ مبدأ را مانعی برای ترجمه کتاب نمی‌بینند، و متأسفانه این ترجمه‌ها با سهل‌انگاری برخی ناشران منتشر می‌شود. یکی از این موارد کتابی است با نام «هرکه را دوست دارم، تویی»، اشعار آتیلا ایلهان، شاعر مشهور ترک. کسانی که دستی بر آتش ترجمه دارند می‌دانند که ترجمه شعر بسیار سخت‌تر از ترجمه دیگر متون ادبی است و مترجم علاوه بر تسلط بر زبان مبدأ و مقصد، باید شناخت خوبی هم از شعر داشته و از طبع شاعری بهره‌ای برده باشد. وقتی مترجمی بدون داشتن شرایط بدیهی و اولیه، سراغ ترجمه شعر برود، نتیجه چیزی می‌شود شبیه ترجمه این کتاب. در این مطلب، ترجمه را در دو بخش «بررسی صحت ترجمه» و «حذف‌های بی‌مورد» بررسی می‌کنم و از باب مشت نمونه خروار است فقط به ده مورد از اشتباهات فاحش ترجمه اشاره می‌کنم و در هر مورد هم ترجمه پیشنهادی خودم را می‌آورم. پیشنهاداتم فقط برای نشان دادن ترجمه درست است و ادعایی درباره شاعرانه بودنشان ندارم.

بخش اول: بررسی صحت ترجمه

۱. در شعر «هر سحر گمراهی» شاهد اشتباهی فاحش هستیم:

kurşun kubbeleri buğulu minareleri slak

با گنبد‌های تیز و مناره‌های مه‌آلود خیس

شاید در سفر به استانبول یا در سریال‌های ترکی گنبد‌های «سربی» مساجد را در گوشه‌وکنار شهر دیده باشید. معلوم نیست چرا مترجم گنبد‌های سربی را «گنبد‌های تیز» ترجمه کرده! (در

این شعر دو مصراع بی دلیل موجه جاافتاده و ترجمه نشده.)

۲. در شعر «در شوره زارم من» باز هم اشتباهی عجیب را شاهدیم.

ben tuzparça yerdeyim

ben tuzparça yerdeyim o bir düğüm dolaşık

در شوره زارم من / در شوره زارم من / او گرهی کور

مترجم که با اصطلاح tuzparça به معنی «شکستن و به تکه‌های ریز تقسیم شدن یا همان خرد و خاکشیر شدن» در زبان مبدأ آشنا نبوده این اصطلاح را به کلمه tuz (به معنی نمک) و parça (تکه، پاره، بخش) تقسیم کرده و «شوره زار» ترجمه کرده است. ترجمه درست این اصطلاح که هم در نام شعر آمده است و هم در مطلع شعر، می‌شود: من خرد و خاکشیر شده‌ام (من تکه‌تکه شده‌ام) بر روی زمین.

۳. در بخشی از شعر «تنهایی مشترک زوج‌ها» این مصراع این طور ترجمه شده است:

tarlabaşındaki yamuk bir oteldeyiz

در مٔلی مخروبه‌ایم بر بلندی‌های یک کشتزار

مترجم دو کلمه تارلا و باشی را جداگانه و تحت اللفظی ترجمه کرده و نوشته «بلندی‌های کشتزار» در حالی که تارلا باشی اسم محله‌ای ناامن و بدنام در استانبول است نه بلندی‌های یک کشتزار! در ترکی استانبولی، اولین حرف اسامی خاص بزرگ نوشته می‌شود. اما آتیلا ایلهان از حروف بزرگ استفاده نمی‌کرد. این نکته مثال خوبی است برای فهمیدن اهمیت آشنایی مترجم با سبک شاعر و فرهنگ و تاریخ کشور مبدأ. اگر مترجمان این کتاب از این قضیه باخبر بودند شاید این خطا رخ نمی‌داد. ترجمه درست: در هتلی مخروبه هستیم در محله تارلا باشی.

۴. اشتباه فاحش دیگری در شعر «شاهد عینی ۳»:

boğaziçi'nde yağmur duman edebiyat- cedide

ادبیات مدرن در گلو

چون ابر باران زاست

ادبیات مدرن در گلو؟! گاهی کمی جست‌وجو در گوگل هم بد نیست! آتیلا ایلهان بعد از اخراج از دبیرستانی در شهر از میر به استانبول می‌آید و در دبیرستان «بغاز ایچی» مشغول به تحصیل می‌شود. مترجمان «بغاز ایچی» را که اسم دبیرستانی در تنگه سفر است، تحت اللفظی (بغاز: گلو؛ ایچی: درون) «در گلو» ترجمه کرده‌اند! در حالی که اینجا شاعر در

حال تعریف کردن خاطراتی از دوران دبیرستان است و علامت ' بعد از کلمه boğaziçi هم نشانه اسم خاص است: بغاز ایچی در میان باران و مه، سر درس ادبیات مدرن. در مواجهه با بازی‌های زبانی‌ای مثل این که boğaziçi معنای تحت‌اللفظی در گلو هم دارد و می‌توان باران و مه در تنگه سفر را به بغض در گلو تشبیه کرد، به دلیل دشواری برگرداندن ایهام به زبان مقصد، اغلب مترجم چاره‌ای ندارد جز افزودن توضیح در پانویس.

۵. در شعر «سپس آن گل‌ها» باز هم اسم محله «کانلیجا» تحت‌اللفظی «غرق خون» ترجمه شده است: (kan یعنی خون)

sonra bü lbü ller
yahya kemal bey'in
kanl ca'da b rakt ğ

و سپس آن بلبل‌ها
همان‌ها که «یحیی کمال»
غرق خون رهایشان کرد

«کانلیجا» محله‌ای معروف و زیبا در استانبول است و ترجمه درست می‌شود: و سپس بلبل‌ها / همان‌ها که یحیی کمال / در کانلیجا رهایشان کرد.

۶. مورد زیر هم نشان می‌دهد مترجمان نه به زبان ترکی مسلط‌اند، نه با تاریخ و فرهنگ ترکیه آشنا هستند. آتیلا ایلهان در شعر «مرا صاعقه‌ای بزن» از آتاتورک با لقبش یعنی غازی (به معنی رزمنده، جهادگر، مبارز) یاد می‌کند و در مصراع‌های بعدی شعر هم به چشم‌های آبی او اشاره می‌کند. حتی یکی از جمله‌های معروف آتاتورک را در شعر می‌آورد، آن هم داخل گیومه. اما متأسفانه مترجمان اصلاً به این موارد دقت نکرده، به جای غازی نوشته‌اند قاضی و این‌طور ترجمه کرده‌اند:

bana bir Şimşek çak
yolumu ayd nlatacak
gazi nin gözlerinden
mavi bir Şimşek
kuva-y milliye mavisi
ayn emaneti taş maktay m
'hü rriyet ve istiklal benim karakterimdir'

مرا صاعقه‌ای بزن
که راهم روشن کند
چشم‌های قاضی

صاعقه‌ای لاجوردی می‌نوازد
لاجوردی نیروهای ملی
بر دوشم بار همان امانت است
منشم استقلال و آزادی است

ترجمه پیشنهادی: صاعقه‌ای بزَن بر من / تا روشنی‌بخشِ راهم شود / صاعقه‌ای به رنگ آبی
چشمانِ غازی (لقب آتاتورک) / به رنگ آبیِ قوای ملیّه / من همان امانت را به دوش می‌کشم /
«حرّیت و استقلال منش من است»

۷. در شعر «مگر در اعتکافید؟» ترجمه غلط یک کلمه، معنای شعر را از بیخ‌وبن عوض کرده است. کلمه *tecrit* در این شعر به اشتباه اعتکاف ترجمه شده در حالی که معنی این کلمه سلول انفرادی است. اعتکاف عزلتی خودخواسته است و سلول انفرادی شکنجه‌ای ظالمانه. ترجمه درست را با ترجمه مترجم مقایسه کنید و ببینید ترجمه اشتباه یک کلمه چه بلایی به سر شعر آورده.

Yoksa tecrit'te misiniz ?
Siz kimsiniz ,
Yoksa kimsesiz misiniz
Neden soğuk böyle
Soluk benziniz
Yoksa haftalardır
Tecrit'te misiniz ?
Kapı duvar sağır
Arayan soran yok
O dipsiz boşluğa
Düşmekte misiniz ?

مگر در اعتکافید؟
شما که هستید
نکند بی‌کس و کارید
چرا نفس‌هایتان این چنین سرد است
نکند هفته‌هاست که در اعتکافید؟
درو دیوار پر ز سکوت
کسی جو یای حالتان نیست
نکند به آن خلأ بی‌انتها
در سقوطید؟

ترجمه پیشنهادی: (با جایگزین کردن «سلول انفرادی» و سایر کلمات):

نکند در سلول انفرادی گرفتارید؟

شما که هستید؟/ نکند بی کس و کاربرد/ چرا صورت هایتان سرد است و رنگ پریده/ نکند هفته هاست که در سلول انفرادی هستید/ درودیوار ناشنویند/ کسی سراغی نمی گیرد / در حال سقوطید به آن خلأ بی انتها؟

۸. واژه های فریبکار دام‌هایی هستند سر راه زبان آموز و مترجم ناشی و تازه کار. واژه های فریبکار کلماتی هستند در دو زبان یا در دو گویش از زبانی واحد که صورت ظاهری شان یکی است، اما معنای متفاوتی در هر زبان یا گویش دارند. مثلاً واژه فرانسوی *expérience* به معنای *experiment* (آزمایش) است نه تجربه. زبان ترکی آذربایجانی و ترکی استانبولی هم کلمات مشترکی دارند با معنای متفاوت. مترجمانی که زبان مادریشان ترکی آذربایجانی است و معمولاً ترکی استانبولی را به شکل خودآموز یاد گرفته اند، دچار این اشتباه می شوند. یکی از این کلمات *Yaz* است که در ترکی استانبولی معنی تابستان می دهد و در ترکی آذربایجانی معنی بهار. در شعر «عشق نهان» و بقیه اشعار کتاب این کلمه به اشتباه بهار ترجمه شده است.

۹. در شعر «تجربه تنهایی» این بخش از شعر این طور ترجمه شده:

sevmek insan n yü reği kadar
kü çü kse bü yü gü nü taş yamazs n

اگر عشق به کوچکی قلب هایمان باشد
بیش از آن را توانت نخواهد بود

می بینید که این ترجمه از نظر منطقی درست نیست. اگر عشق به کوچکی قلب باشد علی القاعده در آن خواهد گنجید. شاعر ابتدا می گوید هرکسی به اندازه قلبش از دوست داشتن سهم می برد و در مصراع بعد می گوید اگر قلب کوچک باشد، تحمل عشق بزرگ را ندارد.

ترجمه پیشنهادی: سهم انسان از دوست داشتن به اندازه قلبش است/ قلب کوچک، تحمل عشق بزرگ را ندارد. در همین شعر جای سه مصراع زیر در ترجمه خالی است (این اشاره صرفاً به این دلیل است که دست کم آشنایان به زبان ترکی استانبولی ببینند بخش های حذف شده غیر قابل چاپ نبوده اند.)

bir rü ya gemisi iskele sancak
dokunup geçiyor hayallerine
ağlayas n gelir ağlayamazs n

۱۰. بخشی از فرایند ترجمه شعر، بازسازی مطالبی است که به ضرورت شعری حذف شده‌اند یا حذف به قرینه یا بی‌قرینه‌اند: به عبارت دیگر، رفتن به ژرف‌ساخت جمله و یافتن اصل مطلب و سپس زنده کردن آن در روساخت در صورت ضرورت. شاعر به اقتضای وزن شعر گاهی بعضی چیزها را کامل بیان نمی‌کند. فهمیدن و شفاف‌ساختن آن به عهده خواننده و مترجم است. مثل این مورد در شعر «چگونه شد ...»:

İzmir cezaevi dokuz yü z k rk bir'de
kaşla göz aras liseden kovuldum

به آنی از مدرسه اخراج ...

تا که به اتاق ۹۴۱ زندان از میر رسیدم

شاعر به دلیل رعایت وزن شعر، و نیز همان‌طور که در برخی از متون و شعرهای قدیمی هم دیده می‌شود، سال هزار و نهصد و چهل و یک را نهصد و چهل و یک نوشته است. اگر مترجمان به زندگی‌نامه شاعر در ابتدای کتاب خودشان نگاه کنند می‌بینند که نوشته شده: «در سال ۱۹۴۱ که سال اول دبیرستان بود و شانزده سال داشت ... از مدرسه اخراج شد و به زندان افتاد.» پس در این شعر، از اتاق ۹۴۱ زندان از میر حرفی زده نمی‌شود. بگذریم از اینکه به جای اتاق باید بگوییم سلول. ترجمه درست می‌شود: زندان از میر، سال ۱۹۴۱ / در چشم به هم زدن از دبیرستان بیرونم کردند.

بخش دوم: حذف‌های بی‌مورد

در نگاهی کلی به کتاب «هرکه را دوست می‌دارم تویی» چند نکته توجهم را جلب کرد. اول اینکه شاعر فقید در همان سطرهای اول مقدمه‌اش، ذکر کرده که در دبیرستان دو رباعی از خواجه نصیرالدین طوسی، شاعر ایرانی، خوانده که متحولش کرده و به دلیل ارادتی که به این شاعر پیدا کرده یکی از این دو رباعی را در ابتدای این کتاب آورده و دیگری را هم در صفحه آخر کتاب. علاوه بر این، در مقدمه باز هم به دیگر اشعار خواجه نصیر اشاره کرده است. همچنین در مقدمه توضیحاتی درباره سبک اشعار کتاب، وقایع تاریخی و برخی شخصیت‌ها آورده که به فهم شعرهای کتاب کمک می‌کند. با این توضیح، حذف این دو رباعی شاعر ایرانی و مقدمه شاعر نشانه کج‌سلیقگی یا بی‌دقتی مترجمان است. چون آن اشعار و توضیحات هم برای مخاطبان ایرانی جالب است و هم به فهم اشعار کمک می‌کند. (یکی از این دو رباعی را در اشعار خواجه نصیر از وبگاه گنجور پیدا کردم که در بخش پایانی همین مطلب آورده‌ام.) نکته دیگری که به کتاب ضربه زده، حذف فصل‌بندی شاعر در ترجمه است. آتیلا ایلهان

هر فصل را با عنوانی مخصوص و با بیتی از یکی از شعرای قدیم ترک شروع کرده است. اما چرا وفادار بودن به فصل‌بندی کتاب و آوردن این ابیات در کتاب مهم است؟ آتیلا ایلهان، بنیان‌گذار جریان ادبی ماوی (Mavi)، مخالف استفاده از زبان ساده در شعر بود، برخلاف جریان ادبی غریب (Garip Ak m) که اورهان ولی، ملیح‌جودت آندای و اکتای رفعت پایه‌گذارانش بودند. جریان غریب طرفدار پرهیز از وزن و قافیه و صنایع ادبی بود و پای زبان محاوره را به شعر باز کرد. آتیلا ایلهان معتقد بود وزن، زبان شاعرانه و استفاده از صنایع ادبی و رمزگرایی از الزامات شعر است. او از طرف دیگر، با جریان ادبی ایکینچی پینی (موج نو دوم) بر سر اینکه شعر ترک نباید از غرب تقلید کند، اختلاف نظر داشت. به همین دلیل، آتیلا ایلهان با آوردن ابیاتی در ابتدای هر فصل از کتاب، ادای احترامی کرده به سبک و تفکرات شاعران قدیمی. ترجمه و گنجاندن این ابیات، هم مخاطب فارسی را با شاعران قدیمی ترک آشنا می‌کرد و هم نوع نگاه آتیلا ایلهان به شعر سنتی را آشکار می‌ساخت.

گذشته از این، کار ایلهان به مبحث ادبی و کتاب‌نویسی ارتباط دارد. نقل قول آغازین یا سرلوحه (epigraph) عبارت است از نقل قولی از شاعران و نویسندگان یا کتاب مقدس یا زبانزد و ضرب‌المثلی که اندیشه‌انگیز باشد و به نحوی به مضمون کتاب یا بخش و فصلی از آن ربط داشته، مناسبتی خاص با محتوا داشته و برای بیان احساس و عقیده‌ای خاص به کاررفته باشد. سرلوحه در آغاز کتاب در صفحه مستقلی می‌آید که به آن صفحه شاهد هم می‌گویند یا در پیشانی صفحه اول بخش یا فصل. رباعی اول خواجه‌نصیر سرلوحه کتاب آتیلا ایلهان است و رباعی آخرش هم در واقع حسن ختامی است و نیز تأکیدی مجدد بر مضمون کتاب و تأثیرپذیری اش از او. علاوه بر این، هر فصل کتاب، همان‌طور که اشاره شد، به سرلوحه‌ای از شاعران قدیمی ترک مزین شده است.

در مطالب بالا بارها به حذف بخش‌هایی از اشعار در ترجمه اشاره کردم. گذشته از این موارد، عامل دیگری که به کتاب لطمه زده، حذف کامل یازده شعر از کتاب و جایگزین کردن پنج شعر دیگر آتیلا ایلهان است. اشعار حذف‌شده مشکل ممیزی هم ندارند و قابل چاپ‌اند. باید از مترجمان پرسید چرا این شعرها حذف و شعرهای دیگری بدون هیچ توضیحی به این کتاب اضافه شده‌اند. جالب اینکه یکی از شعرهای حذف‌شده، شعری است با عنوان «برای عاشق شدن دیر است برای مردن زود» که جزو زیباترین و مشهورترین شعرهای آتیلا ایلهان است. (این شعر در کتابی^۱ به همین نام که گزیده‌ای از شعرهای مدرن ترکیه است چاپ شده است.)

^۱ - میراندا میناس، آیدین روشن، برای عاشق شدن دیر است، برای مردن زود: گزیده شعر مدرن ترکیه، نشر امرود، ۱۳۹۳

فارغ از حذف کامل اشعار، در چند شعر نیز بخش‌هایی از اشعار به صلاح‌دید مترجمان ترجمه نشده (در بیشتر این شعرها مورد ممیزی دیده نمی‌شود) یا از قلم افتاده‌اند. در پایان ضروری می‌دانم تأکید کنم که ممکن است در کار هر مترجمی خطا باشد و در یک کتاب دو یست سیصد صفحه‌ای یا بیشتر گاه اجتناب‌ناپذیر است. اگر اشتباهات فاحش و بی‌شمار نباشد، لطمه‌ای سنگین به متن نمی‌زند. اما اشتباهاتی که نشان می‌دهد مترجمان کتاب هنوز در فهم زبان مبدأ مشکل اساسی دارند، این پرسش را به ذهن می‌آورد که چرا مترجم‌ها تصمیم گرفته‌اند این کتاب را ترجمه کنند و ناشر چرا ترجمه این کتاب پر غلط را بدون ویرایش چاپ کرده است؟

حسن ختام مطلب رباعی‌ای است که آتیلا ایلهان کتابش را با آن به پایان برده و در ترجمه کتاب خبری از آن نیست: آن قوم که راه‌بین فتادند و شدند / کس را به یقین خبر ندادند و شدند / آن عقده که هیچ‌کس نتوانست گشاد / هر یک بندی بر آن نهادند و شدند / (این رباعی در برخی منابع به اوحدالدین کرمانی منسوب است.)

O kavimler ki hakikî yolu buldum sand / Ermeden doğru yola hepsini susturdu
Ölüm / Öyle bir ukde ki hal etmedi bir kimse onu / Vurdular hepsi düğüm
üstüne bir başka düğüm

ترجمه رباعی به ترکی استانبولی: حسین رفعت